

واکاوی فقهی نقش ولایت پدر در تربیت اعتقادی فرزندان

مهديه حسینی^۱

چکیده

تربیت اعتقادی عبارت است از فرآیند آموزش اعتقادات به متربی و مجموعه اقداماتی برای شکل‌دهی به نظام باورها، اقناع فکری و پذیرش قلبی و التزامی درونی از سوی مربی. ایفای نقش تربیت در اسلام به عهده پدر است و خداوند ابتدا از ایشان در مورد چگونگی تربیت فرزند سؤال می‌کند. با این حال، در عصر حاضر به این وظیفه کم‌توجهی شده و در بعضی موارد، کوتاهی از جانب پدر است و پدر این وظیفه را به سایر اشخاص و ارگان‌ها نسبت می‌دهد. با توجه به اهمیت ولایت پدر بر فرزند، پژوهش حاضر کوشیده است تا با روش توصیفی-تحلیلی، جایگاه و نقش ولایت پدر را در تربیت اعتقادی فرزندان، بر اساس فقه امامیه بررسی کند. در این پژوهش، به مفهوم ولایت و ادله وجوب تربیت اعتقادی از منظر قرآن، روایات، سیره و نقش تربیتی پدر پرداخته شده است. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که در سیستم تربیتی اسلام، پدر نقش قابل‌توجهی دارد و مسئول آموزش اعتقادات دینی به کودک است و همواره یکی از مقتضیات اصلی و تکالیف مهم پدر، توجه به تربیت اعتقادی فرزندان بوده است.

کلیدواژه‌ها: فقه، تربیت اعتقادی، ولایت، پدر، فرزندان

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد فقه خانواده، مجتمع آموزش عالی خواهران، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران. یارانه:

Mahdiyehoseinibahr@gmail.com



مقدمه

یکی از وظایف اصلی که دین اسلام بر عهده پدر قرار داده، سرپرستی، تربیت صحیح و رعایت مصالح خانواده است. اهمیت این نوع تربیت آن قدر زیاد است که پیامبر (ص) از آن به مسئولیت یاد کرده و چنین می‌فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۳۰). این در حالی است که بعضی از پدران، ذمه خود را از این مسئولیت مبرا دانسته و افراد (مثل مادر) یا ارگان‌های مختلف را موظف می‌دانند. از طرفی همان‌طور که عقاید صحیح، می‌تواند انسان را به درجات عالی برساند، واگذاری این مهم به افراد ناشناس یا نگاه سودجویانه به این مطلب توسط دیگران بزنگاه خطرناکی است که شاید دیگر قابل جبران نباشد؛ لذا در این مقاله سعی شده است به این سؤال پاسخ داده شود که از نظر شرع، حکم فقهی وظیفه پدر در مورد تربیت اعتقادی فرزندان چیست؟ برای دستیابی به پاسخ این سؤال، به منابع فقهی امامیه مراجعه شده است. همچنین مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نگارش خواهد شد. مقالات زیادی در مورد تربیت اعتقادی فرزندان نوشته شده است ولی در این مقاله سعی شده که ابتدا ولایت پدر از نظر فقه ثابت و سپس نقش پدر در تربیت اعتقادی بر اساس الگوهای عینی بیان گردد.

مفهوم‌شناسی

۱. ولایت

معنای اصلی ولایت نوعی اتصال و عدم جدایی است و همچنین در مورد دوستی، یاری، تصدی امر، حکومت، تسلط و معانی دیگر از این قبیل استعمال شده است؛ زیرا در همه این موارد، نوعی مباشرت و اتصال وجود دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص. ۵۳۳). راغب در کتاب مفردات (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص. ۵۳۳) و جوهری در کتاب صحاح (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج. ۶، ص. ۲۵۳۰) گفته‌اند: ولایت (به کسر واو) به معنای تسلط و ولایت (به فتح واو) به معنای نصرت به کار رفته است. ولایت در اصطلاح فقهی عبارت است از سلطه‌ای که شخص بر مال و جان دیگری پیدا می‌کند و شامل ولایت پیامبر (ص)، حاکم، پدر و جد پدری نیز می‌شود. چنان‌که صاحب بلغة الفقیه در تعریف ولایت می‌نویسد: «هِيَ سُلْطَنَةٌ عَلَى الْغَيْرِ عَقْلِيَّةٌ أَوْ شَرْعِيَّةٌ، نَفْسًا كَانَ أَوْ مَالًا أَوْ كُلِّهِمَا بِالْأَصْلِ أَوْ بِالْعَارِضِ؛ ولایت، سلطنت بر دیگران است، هم از نظر عقل و هم از نظر شرع، بر خود شخص، یا مال، یا هر دو، چه به صورت اصلی و چه به صورت ضمنی» (آل بحر العلوم، ۱۴۰۳ق، ج. ۳، ص. ۲۵۳۰)؛ اما در روابط خانوادگی، ولایت عبارت از اقتداری است که قانون‌گذار به منظور نگاهداری، مواظبت، تربیت و اداره امور مالی و غیره کودک یا سفیه و مجنونی که حجرشان متصل به زمان صغر است به پدر و جد پدری اعطا کرده است (امامی، ۱۴۰۱، ج. ۵، ص. ۲۰۲). ولایت دارای اقسامی است که عبارت‌اند از ولایت قهری (محقق نائینی، ۱۴۱۸ق، ج. ۲، ص. ۲۲۶)، مثل ولایت پدر یا جد پدری بر فرزند که بنا به حکم خداوند، پدر یا جد پدری بر فرزند ولایت دارد و نیازی به انتصاب و تنفیذ ندارد. ولایت وصی که پدر یا جد پدری می‌توانند برای بعد از مرگ خود برای فرزندشان وصی انتخاب کنند که عهده‌دار امور مالی، نگهداری و تربیت فرزند باشد (حلی، ۱۴۱۸ق، ج. ۲، ص. ۱۳۵).

و ولایت حاکم که در صورتی است که کودک ولی قهری یا وصی منصوب از طرف ولی قهری نداشته باشد، ولایت با حاکم شرعی یا نماینده او خواهد بود (محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ج. ۱۱، ص. ۲۲۶). مقصود از پدر کسی است که کودک از نظر شرعی بدون واسطه از صلب او متولد شده باشد (بحرانی، ۱۳۶۳، ج. ۲۳، ص. ۲۷۴)؛ یعنی نسبت طفل از نظر شرعی بدون واسطه به او می‌رسد، بنابراین فرزند رضاعی و کودکی که از زنا متولد می‌شوند از شمول این ولایت خارج خواهند بود (آل بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج. ۳، ص. ۲۶۵) زیرا حق ولایت از آثار نسب شرعی است.

در فقه امامیه ولایت بر طفل به اشتراک با پدر و جد پدری است و در صورت نبودن پدر و جد پدری یا یکی از اجداد پدری، وصی منصوب از طرف آنان، ولی طفل خواهد بود، و هرگاه وصی منصوب نیز موجود نباشد، ولایت با حاکم شرع است و اما مادر، جد مادری، برادر و سایر نزدیکان ولایتی بر طفل ندارند (حلی، ۱۴۱۸ق، ج. ۲، ص. ۱۳۵؛ خمینی، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۱۴). پدر و جد پدری در ولایت فرزند با هم شریک هستند، یعنی هر یک مستقلاً حق تصرف در اموال کودک را دارا می‌باشند و در این مسئله مخالفی بین فقهای امامیه وجود ندارد (نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ج. ۲۶، ص. ۱۰۲).

۲. تربیت

تربیت از ماده «ربَّوْا» به معنای افزودن و رشد و نمو کردن آمده؛ یا از ماده «رَبَّ» به معنای صاحب، خالق، مالک، و مصلح است (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص. ۷۹). دیدگاه‌های متعدد و متفاوتی راجع به معنای اصطلاحی تربیت از سوی اندیشمندان علوم تربیتی، وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. جان استوارت میل، تربیت را هر تأثیری می‌داند که آدمی در معرض آن است. تفاوت نمی‌کند آبخشور آن اثرگذاری، شیء، شخص و یا جامعه باشد (رفیعی، ۱۳۸۸، ج. ۲، ص. ۹۰). کانت، تربیت را پرورش و تأدیب و تعلیم توأم با فرهنگ می‌داند که در پی کامیابی متری در جامعه آینده است؛ جامعه‌ای که به مراتب از جامعه کنونی برتر است (رفیعی، ۱۳۸۸، ج. ۲، ص. ۹۰). از منظر شهید مطهری تربیت عبارت است از: «پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن. بنابراین با صنعت = «ساختن» به معنی این که شیء یا اشیایی را تحت یک نوع پیراستن‌ها و آراستن‌ها قرار می‌دهند و یا اجزا و اشیایی را با هم ترکیب می‌کنند و نظم می‌یابند، متفاوت است» (مطهری، ۱۳۶۷، ج. ۵۶، ص. ۷۶). بهشتی تربیت را چنین تعریف می‌کند: تربیت عبارت است از «برانگیختن و فراهم آوردن موجبات رشد و پرورش و شکوفایی تمامی استعدادها، توانایی‌ها و قابلیت‌های انسان به منظور رسیدن به کمال و سعادت مطلوب» (بهشتی، ۱۳۸۷، ص. ۳۵).

هر چند تعاریف فوق، از جهات مختلف صحیح می‌باشد، اما آنچه در این نوشته از تعریف تربیت مدنظر است، عبارت است از: «هرگونه فعالیتی که معلمان، والدین یا هر شخص دیگری به منظور اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار یک فرد دیگر، بر اساس اهداف از پیش معین شده انجام می‌دهد» (حسینی‌زاده، ۱۳۹۱، ص. ۱۲).



۳. تربیت اعتقادی

یکی از ابعاد تربیتی، تربیت اعتقادی است که عبارت است از فرآیند آموزش اعتقادات به متربی و مجموعه اقدامات برای شکل‌دهی به نظام باورها، اقناع فکری و پذیرش قلبی و التزامی درونی از سوی مربی. با این تعریف، تربیت اعتقادی شامل مفاهیمی چون آموزش عقائد و باورمندسازی است و از نظر محتوای تربیتی از تربیت عبادی و تربیت اخلاقی جدا می‌شود. تربیت اعتقادی به شکل‌دهی بینش می‌پردازد، در حالی که هدف تربیت عبادی ایجاد روحیه تعبد و اطاعت در مناسک، عبادات و اوامر و نواهی الهی است و تربیت اخلاقی به پرورش اخلاق و آداب متربی همت می‌گمارد (موسوی، ۱۳۹۵، ص. ۵۸). یک سوم دین، مباحث اعتقادی است (داوودی، ۱۳۹۳، ص. ۳۴) و این یک سوم، پایه دو بخش دیگر یعنی احکام و اخلاق است، زیرا فردی که جهان هستی را مخلوق خداوند نداند و هدف خداوند را از این خلقت درک نکند، ملتزم به دستورات و قوانین احکام و اخلاقیات نخواهد بود؛ بنابراین این یک سوم از دین، بسیار حائز اهمیت است.

ادله وجوب ولایت عامه پدر

همان‌طور که در بخش مفهوم‌شناسی ولایت، ولایت پدر تعریف و نظر بعضی از فقها در مورد ثبوت ولایت پدر بیان گردید، این بخش در صدد آن است که این ولایت عامه پدر را بر اساس ادله فقهی ثابت کند. از سه طریق می‌توان ولایت عامه پدر، حق تصرف و نفوذ تصرفات پدر را ثابت کرد.

الف. تنقیح مناط و الغای خصوصیت از موارد

تنقیح مناط از اصطلاحات رایج در متون فقهی و لسان فقیهان است و در متون و بررسی‌های فقهی، عبارت است از راه‌یابی به متعلق حقیقی حکم و تبیین و استخراج آن از درون نصوص و تعبیرات ظاهری به کمک قرائن (کلانتری، ۱۳۸۲، ص. ۴). تنقیح مناط با اصطلاحاتی مثل «الغاء خصوصیت»، «اعتبار» و «قیاس» نزدیکی و همانندی دارد (کلانتری، ۱۳۸۲، ص. ۴). برای درک بهتر الغای خصوصیت، یک مثال بیان می‌گردد: الغای خصوصیت همیشه متوقف بر احراز ملاک حکم نیست، بلکه می‌توان با احراز موضوع حکم نیز این عمل را انجام داد؛ مانند ولایت پدر در مسئله ازدواج دختر صغیر خود که بعد از تأکیدهای فراوانی که بر موضوع ولایت پدر نسبت به دختر صغیر شده، ممکن است بتوانیم از خصوصیت بکارت در مورد دلیل تجاوز کنیم و با الغای آن، غیرباکره را هم در حکم باکره وارد کنیم (بحرانی، بی‌تا، ج. ۲۳، ص. ۲۰۴)؛ به بیانی ساده‌تر، الغای خصوصیت یعنی آن ویژگی خاص که در موضوع حکم بیان شده است، سبب ضیق شدن دایره موضوع نمی‌گردد، بلکه این خصوصیت تأثیری در تغییر حکم ندارد.

با این مقدمه، چنین بیان می‌شود که موارد خاصی در فقه وجود دارد که در آن موارد، پدر اختیار و ولایت نسبت به امر فرزندش دارد. مثلاً در باب نکاح دختر یا بعضی موارد خاص دیگر، تصرف پدر نافذ است و حتی تزویج آن نیز نافذ است (بحرانی، بی‌تا، ج. ۲۳، ص. ۲۳۱)؛ ولی توجه به این نکته لازم است که ولایت پدر تنها در ازدواج نبوده، بلکه با الغای خصوصیت در امر ازدواج، ولایت پدر عام بوده و سایر موارد فرزند را هم شامل می‌شود.



ب. حکم عقل

حکم عقل، رجحان دستگیری از دیگران و هدایت آن‌هاست؛ به‌ویژه در مورد اعضای خانواده و به‌خصوص فرزندان که نسبت به دیگران اولویت دارند. به عبارت دیگر چنانچه دستگیری و هدایت خانواده و فرزندان مترتب بر تعلیم و تربیت باشد، حکم عقل، مدح و تحسین آن است. از سویی دیگر، بر اساس قاعده فقهی «لزوم جلب مصلحت و دفع مفسده» تلاش برای حفظ و جلوگیری از نابودی اموال طفل لازم است (اعراف)، ۱۳۹۵، ج. ۲۵، ص. ۶۶. لازمه تلاش پدر برای حفظ اموال کودک، ولایت پدر است که با وجود تسلط پدر بر اموال طفل، این کار محقق خواهد شد. وقتی شارع اموال طفل را حراست می‌کند، چگونه ممکن است نسبت به ولایت، نگهداری و تربیت کودک که ارجح از اموال است و در عاقبت‌بخیری وی تأثیر مستقیم دارد، چنین ولایتی را در نظر نگیرد؟ یا به عبارتی دیگر، بنا به قاعده اولویت، ولایت عامه پدر ثابت می‌گردد.

ج. سیره عقلا

سیره عقلا بر این است که پدر در همه شئون کودک تداخل داشته و باید قائم به امور کودک شود و نسبت به امور کودک، تصرف و ولایت دارد و این ولایتش نافذ بوده و اگر اقدامی هم انجام دهد، اقدامش نافذ است. این سیره قطعاً در زمان معصومین (ع) بوده و ردع نشده است، بلکه در مواردی تأیید شده است. تمام عقلا پدر را ولی بچه می‌شناسند (چه در ازدواج و چه در امور مالی) قدر مسلم در همه جا ولایت پدر هست و شارع مقدس هم امضا فرموده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج. ۲، ص. ۸).

ادله وجوب تربیت اعتقادی بر پدر

بی‌شک نمی‌توان از نقش بسزای پدر در تربیت و تصحیح اعتقادات و افکار مذهبی جوان امروزی چشم‌پوشی کرده و این مسئله را از نگاه فقهی بررسی نمود؛ به همین علت و از آنجایی که این موضوع اهمیت فراوانی دارد، همه علماء، حکم به وجوب این نوع از تربیت داده‌اند. شایسته است برای تبیین بیشتر مسئله مذکور به ادله حجیت این مبحث اشاره کرده و از آن حیطة به بررسی این موضوع پرداخت؛ لذا در ادامه به ذکر ادله وجوب تربیت اعتقادی فرزندان پرداخته می‌شود:

الف. آیات

آیاتی در قرآن وجود دارد که در موارد مختلفی پدر را امر کرده است تا نسبت به امور دینی فرزندش اهتمام داشته باشد. به‌عنوان مثال می‌توان به آیه وقایه و آیه امر به صلاه اشاره کرد.

۱. آیه وقایه

برای کشف بهتر مسئولیت پدر و مادر، از آیات و روایات متعددی می‌توان بهره‌مند شد؛ اما آیه ششم سوره تحریم از جامعیت و مفهوم عمیق‌تری برای بیان این مسئله برخوردار است. قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظُ شِدَادٍ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (تحریم ۶)؛ ای مؤمنان! خود و خانواده خود را



از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هایند حفظ کنید، بر آن فرشتگانی خشن و سخت‌گیر گمارده شده‌اند که از آنچه خداوند دستورشان داده سرپیچی نمی‌کنند، و آنچه را به آن مأمورند انجام می‌دهند.

بر اساس آیه شریفه همه مکلفان و از جمله پدران و مادران، نسبت به خانواده خویش که فرزندان قدر متیقن آن می‌باشند، وظیفه حفاظتی و صیانتی دارند و از آن‌جا که این وظیفه به نجات از آتش دوزخ مرتبط است، به آموزش‌های دینی و پرورش ایمان و بندگی مربوط می‌شود و بر این اساس، والدین وظیفه تربیت اعتقادی فرزندان را بر عهده دارند. شایان ذکر است که دلالت آیه شریفه بر تربیت اعتقادی، بیش از آموزش عقاید است؛ زیرا هر چند که آموزش، مقدمه هر تربیتی است، اما متعلق وجوب در این آیه کریمه، صیانت از موجبات آتش است و تنها آگاهی‌بخشی نمی‌تواند این شرایط حفاظتی و صیانتی را ایجاد نماید و علم و آگاهی باید به باور، اعتقاد و پذیرش و التزام درونی و رفتاری مبدل شود و همه این‌ها، بیش از آن‌که محصول آموزش عقاید باشد، محصول تربیت اعتقادی است (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۲، ص. ۶۲). بر اساس منابع تفسیری و روایی تکلیف وقایه و صیانت خانواده با روش‌های گوناگون تربیتی اعم از ایجابی و سلبی همچون امر و نهی، تنبیه و تشویق، موعظه، محبت‌ورزی، تغافل، الزام و اجبار و غیره امکان‌پذیر است. این دستورالعمل عمومی فقه تمام برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های تربیتی که موجب نگهداشت اهل خانه از آتش جهنم است را شامل می‌شود (اعرافی، ۱۳۸۸).

۲. آیه امر به صلاه

خداوند در آیه ۱۳۲ سوره طه می‌فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا (طه ۱۳۲)؛ خانواده خود را به نماز فرمان ده؛ و بر انجام آن شکیبا باش».

در این آیه به صراحت از لزوم امر کردن فرزندان، به انجام فرائض دینی و ترک افعال ناپسند سخن گفته است. بر اساس اتفاق نظر علما صیغه امر دلالت بر وجوب دارد. جدا از مباحث گوناگونی که در مورد معنا و مصادیق «اهل» وجود دارد و نیز این نکته که آیا بیان «صلوه» به تنهایی از میان سایر عبادات خصوصیتی دارد، مسئله حائز اهمیت این است که ممکن است کسی بگوید این تکلیف، ویژه پیامبر (ص) است و از آن نمی‌توان وظیفه‌ای عمومی و همگانی استنباط کرد، اما باید توجه داشت که قرآن کتاب هدایت بشر است و ذکر تکلیف در آن اگر مفید رهنمودی برای عموم بشر نباشد، تا اندازه‌ای این جنبه را تضعیف می‌کند؛ به‌ویژه آن که اساساً اصل و قاعده در تکالیف، «اشتراکی» بودن است و «اختصاصی» بودن آن‌ها نیازمند دلیل است. افزون بر این دو، به قرینه کلمه «اهل» می‌توان استنباط کرد که در این‌جا ویژگی سرپرست بودن و «ابوت» پیامبر (ص) مورد نظر است و در این جهت فرقی بین پیامبر (ص) و سایر افراد نیست. از این حد دلالت که بگذریم، می‌توان گفت که اگر الزام خانواده، از جمله فرزندان، به فرائض دینی، همان‌گونه که بر پیامبر (ص) واجب است بر دیگران واجب نباشد، دست کم دلالت بر جواز (به‌معنای استحباب و دست‌کم اباحه) دارد (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۳، ص. ۴۰). نحوه دلالت این آیه بدین‌گونه می‌باشد

که با توجه به آیه شریفه مبنی بر وجوب امر به نماز، یکی از مهم‌ترین وظایف پدر در خانواده، توصیه فرزندان به انجام فرائض دینی و شکیبایی در طول این مسیر است. زیرا در جامعه کنونی با توجه به زمینه‌های موجود برای دور کردن فرزندان از مباحث اعتقادی و دینی، باید با شکیبایی و آرامش خاطر، و همچنین عدم تحمیل این نوع از مباحث، آن‌ها را دعوت به سمت حق تعالی نمود. و مسائل عبادی همچون نماز را در قالب‌هایی که برای فرزندان مورد توجه و اهمیت باشد، بیان کرد. این آیه اهمیت تربیت اعتقادی را که یکی از وظایف اصلی خانواده از جمله پدر، اشاره کرده است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۳، ص. ۴۰).

ب. روایات

۱. عبارت رساله حقوق امام سجاد (ع)

دلیل دوم برای اثبات کردن تربیت اعتقادی از منظر روایات، عبارتی از رساله حقوق امام سجاد (ع) است. ایشان در رابطه با حقوق فرزندان بر والدین فرموده‌اند:

وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَإِنَّهُ أَصْلُكَ فَإِنَّكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَفَهْمَا رَأَيْتَ مِنْ نَفْسِكَ مَا يَجِبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النِّعَمِ عَلَيْكَ فِيهِ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ أَشْكُرْهُ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنَّهُ تَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافُ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنْكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلَّيْتَهُ مِنْ حَسَنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ؛ حق فرزندان بر تو آن است که بدانی او از تو است؛ و در دنیا و آخرت، با همه خوبی و بدی‌هایش به تو مستند است؛ و دیگر آن‌که تو درباره آنچه که به سرپرستی‌اش گمارده شده‌ای، مسئولی! مسئولیت‌هایی چون خوب ادب کردن، راهنمایی به سوی خدا، یاری‌رسانی بر طاعت خدا، پس درباره فرزندان، مانند کسی عمل کن که برای احسانش به فرزندان، پاداش می‌گیرد؛ و برای بدی به وی، عقوبت می‌شود. (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص. ۲۶۴)

شایسته است ذکر شود که واژه حق بر وجوب و تکلیف، دلالت دارد؛ هرچند در این رساله، برخی از حقوقی که امام سجاد (ع) برشمرده، در شمار مستحبات است؛ اما به قرینه واژه مسئول در عبارت «أَنْكَ مَسْئُولٌ»، از این روایت، وظیفه وجوب برای والدین برداشت می‌شود. و بدین ترتیب، تلاش برای ادب نیکوی فرزندان، راهنمای فرزند به سوی خدا و یاری وی در بندگی خدا، از وظایف الزامی والدین به شمار می‌رود. وجه استدلال این روایت برای اثبات وجوب تربیت اعتقادی را می‌توان از عبارت «الدَّلَالَةُ عَلَى رَبِّهِ» دریافت که:

الف. هرچند واژه «الدَّلَالَةُ» به معنای راهنمایی و آگاهی‌بخشی است؛ اما به تناسب حکم و موضوع، معنای این عبارت «راهنمایی و آموزش خدا و صفات او» نیست و باورسازی، ایجاد التزام و پایبندی درونی را هم در بر می‌گیرد و واژه «الدَّلَالَةُ» به واژه «تربیت اعتقادی» تطبیق دارد (اعرافی و موسوی، ۱۴۰۰، صص. ۳۹-۴۰).



ب. راهنمایی کردن فرزندان به سوی خداوند و نشان دادن نعمت‌های او از مهم‌ترین وظایف پدر می‌باشد؛ چه بسا در آیات متعددی خداوند فرموده است «وَمِنْ آيَاتِهِ» (روم ۳۰-۲۵، ۴۶؛ فصلت ۳۷، ۳۹؛ شوری ۲۹، ۳۲)، بنابراین تربیت اعتقادی و وظیفه‌ای است که در تمام سنین به عهده والدین است؛ و باید توجه داشت که اگر این امر به خوبی انجام پذیرد، ثواب هر خیری که فرزند انجام دهد، برای والدین نیز نوشته می‌شود «فَمَثَابٌ عَلَى ذَلِكَ وَمَعَاقِبٌ» و همچنین اگر کوتاهی صورت گیرد، باز هم برای والدین عقاب را به همراه دارد (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص. ۲۶۳).

۲. روایات آموزش لا اله الا الله

یکی از دلایل دیگری که تربیت اعتقادی کودک را می‌توان با آن اثبات نمود، روایات آموزش «لا اله الا الله» و محمد رسول الله است که سفارش شده تا به کودکان آموخته شود و همچنین روایاتی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده و به والدین دستور می‌دهد تا الفاظ «لا اله الا الله» و محمد رسول الله را به کودک بیاموزند. این بیان پیامبر اکرم (ص) والدین را ترغیب می‌کند تا به آموزش الفاظ «لا اله الا الله» و محمد رسول الله کودک خود، همت کنند. همچنین در روایت دیگر پیامبر اکرم (ص) در رابطه به تأثیر آموزش فریضه‌ها و شعائر دینی در تربیت کودک می‌فرماید: «إِذَا أَفْصَحَ أَوْلَادُكُمْ فَعَلِّمُوهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، ثُمَّ لَا تُبَالُوا مَتَى مَاتُوا، وَإِذَا أَتَعَرَّوْا حَدِيثًا فَمَرُّوهُمْ بِالصَّلَاةِ؛ هرگاه کودکان زبان گشودند، «لا اله الا الله» را به آنان بیاموزید. سپس بیم نداشته باشید که چه وقت مردند و هرگاه دندان [شیری] آن‌ها افتاد، آنان را به نماز، امر کنید» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج. ۱۸، ص. ۴۳۰).

همچنین در روایت دیگری پیامبر اکرم (ص) به کودکانی که در کنارشان بود نگاهی انداختند و فرمودند: وای به حال فرزندان آخرالزمان از پدرانشان. گفتند: یا رسول الله از دست پدران مشرکشان؟ فرمودند: نه، از پدران مؤمنی که فرزندانشان را چیزی از فرائض نمی‌آموزند و هرگاه فرزندانشان چیزی از فرائض و امور دینی بیاموزند از عمل به آن منعشان می‌کنند؛ و برایشان به مقدار کمی از دنیا راضی می‌شوند؛ پس من از آن‌ها [پدران آن‌ها] بیزارم و آنان از من بیزارند. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج. ۱۵، ص. ۱۶۴)

بر خلاف روایت قبل که امر به آموزش شده است، در این روایت، پدرانی که در این امر کوتاهی کرده و مسیر را بی‌راهه می‌روند، مورد غضب قرار گرفته‌اند، لذا مشخص است که آموزش فرزندان واجب و ترک این آموزش به شدت نهی شده و حرام است.

ج. سیره

الگو، گاه عینی و مستقیم است و گاهی تاریخی و غیرمستقیم. نقل فعالیت‌ها و منش تربیتی چهره‌های مورد احترام و اعتبار از نوع ارائه الگوی غیرمستقیم است اما همان‌گونه که مشاهده الگوی عینی نقش انگیزشی دارد، اطلاع و آگاهی از الگوهای معتبر تاریخی هم این نقش را ایفا می‌کند. بنابراین گزارش سیره‌های تربیتی معصومان (ع) گونه‌ای الگوسازی است که به‌ویژه در معتقدان به منزلت والای آنان نقش

تهییجی داشته و ترغیب‌کننده روانی به شمار می‌رود. آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ (احزاب ۲۱)؛ یقیناً برای شما در (روش و رفتار) پیامبر خدا الگوی نیکویی است»، که با عنایت به روایات وارد شده درباره آن، شامل ائمه (ع) هم می‌شود، اشاره‌ای روشن به جایگاه الگو دارد؛ گرچه بعید نیست آیه یادشده شامل آثار آموزشی و حتی آثار حکمی و فقهی نیز باشد (حسینی‌زاده، ۱۳۹۱، ص. ۲۸). بر این اساس، به سیره پیامبران (ع) و امامان (ع) مراجعه خواهد شد.

۱. سیره/انبیا (ع) در قرآن

یکی از ابزارهای قرآن که در بیان احکام تربیتی بسیار اهمیت دارد، سیره انبیاست. چنان‌که تمام سوره هود، بیان سیر تاریخی انبیا و اوصاف و احوال و شخصیت آن‌هاست. بخشی از سوره مریم (ع) نیز بیان سیره انبیاست. آیات قرآن درباره سیره انبیا در دو دسته جای می‌گیرند؛ الف. آیه مربوط به سیره حضرت اسماعیل (ع) در سوره مریم (ع) که درباره فراخواندن خانواده به نماز و زکات است.

یکی از صفاتی که در مورد حضرت اسماعیل در آیه ۵۵ سوره مریم (ع) بیان شده است، این است که ایشان خانواده خود را به نماز و زکات سفارش می‌کردند: «... وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ... (مریم ۵۵). از این آیه، استمرار عمل مذکور استفاده می‌شود؛ یعنی این عمل، تنها در انجام یک یا چند نوبت انجام نگرفته بلکه سیره مستمره بوده و آیه دلالت بر استمرار دارد (اعرافی و ابراهیمی، ۱۳۹۸، صص. ۶۶-۶۷). ب. آیاتی که توصیه‌های انبیا (ع) از جمله حضرت ابراهیم (ع) و حضرت یعقوب (ع) به فرزندان را ذکر کرده است.

یکی از قالب‌هایی که در قرآن برای بیان احکام استفاده شده، بیان سیره انبیا (ع) در قالب روابط پدر و فرزند است. بر این اساس، برخی مسائل مربوط به تعلیم و تربیت از توصیه پدری به فرزند خویش بیان شده است. در شیوه مذکور ارشاد و هدایت فرزند با استفاده از عنصر ارتباط پدر و فرزند است. این امر نشان‌گر جایگاه روابط مذکور در تعلیم و تربیت فرزندان در خانواده و نیز بیانگر مسئولیت والدین در تعلیم و تربیت فرزندان است. مانند توصیه‌های حضرت ابراهیم (ع) به فرزندان (لقمان ۱۳) و توصیه‌های حضرت یعقوب (ع) به فرزندان (یوسف ۵، ۸۷؛ بقره ۱۳۲).

به‌عنوان مثال، توصیه حضرت ابراهیم (ع) در قرآن چنین آمده: «وَ وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (بقره ۱۳۲)؛ و ابراهیم (ع) و یعقوب (ع) پسرانشان را به آیین اسلام سفارش کردند که ای پسران من! یقیناً خدا این دین را برای شما برگزیده، پس شما باید جز در حالی که مسلمان باشید، نمیرید». این آیه برای وظایف پدر و مادر در قبال فرزندان قابل استناد است که به دو نکته درباره تفسیر و دلالت آن اشاره می‌شود:

۱. در این سوره بعد از بیان آیات مربوط به ابتلای حضرت ابراهیم (ع)، به وصایای حضرت ابراهیم (ع) و حضرت یعقوب (ع) به فرزندان خود اشاره شده است. یکی از فقرات توصیه ایشان به فرزندان این



است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ»؛ در این فقره به دینی که خداوند برای ایشان برگزیده اشاره کرده و از آن‌ها خواسته تا در هنگام مرگ به چیزی جز آن معتقد نباشند. مقصود این است که فرزندان را از سستی درباره حفظ ایمان و اعتقاد خویش بر حذر دارند تا مبدا هنگام مرگ فاقد ایمان و عقیده سالم باشند.

۲. هنگام وصیت، هر کس آخرین و مهم‌ترین مطالبی که همچون گنج و سرمایه‌ای نزد او است و خطر آن را تهدید می‌کند برای نزدیکان خویش به ارث می‌گذارد. طبق مفاد این آیه حضرت ابراهیم (ع) و یعقوب (ع) از فضای عاطفی هنگام وصیت استفاده کرده، سرمایه باقی خویش را که به فرزندان خود تحویل می‌دهند، آیین الهی است که اثبات قدم بر آن را به آن‌ها گوشزد می‌کنند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج. ۱، ص. ۳۱۳).

مثالی دیگر، توصیه‌های حضرت یعقوب (ع) به فرزندشان است. ایشان به حضرت یوسف (ع) چنین توصیه می‌کنند: «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (یوسف ۵)؛ [پدر] گفت: ای پسرک من! خواب خود را برای برادران مگو که نقشه‌ای خطرناک بر ضد تو به کار می‌بندند، بدون شک شیطان برای انسان دشمنی آشکار است». توصیه حضرت یعقوب (ع) جمله مشهور ایشان درباره رؤیای حضرت یوسف (ع) است. طبق این آیه حضرت یعقوب (ع) برای مواظبت از فرزندش با بیان ظریفی پیش‌بینی کرده که بیان رؤیا و آگاهی برادران از آن، شعله اختلاف بین آن‌ها را بر می‌افروزد. بنابراین به حضرت یوسف (ع) می‌فرماید: رؤیای خویش را برای آن‌ها نقل نکن؛ چرا که موجب نفاق و شقاق میان شما خواهد شد (اعرافی و ابراهیمی، ۱۳۹۸، صص. ۷۳-۷۴).

۲. سیره معصومین (ع)

انجام اقدامات تربیتی در خصوص خانواده خویش، اقتضای شأن هدایت همه پیشوایان الهی بوده و امری مسلم است. در منابع تاریخی مربوط به سیره معصومین (ع) شواهد بسیاری وجود دارد که بیانگر اهتمام ائمه (ع) نسبت به تعلیم و تربیت فرزندان است؛ از جمله آنچه در وصیت‌نامه امام علی (ع) به امام حسن (ع) وارد شده و توصیه‌هایی که ائمه (ع) پیش از شهادت بیان کرده‌اند و آن‌ها را به نماز توصیه می‌کردند.

این سیره می‌تواند دلیل محکم دیگری بر اثبات وظیفه پدر در تربیت اعتقادی باشد. اما باید توجه داشت که ائمه (ع) و انبیا (ع) وظایف دیگری مانند امامت و نبوت هم داشته‌اند، و برای تفکیک قائل شدن بین وظیفه رسالت و امامت با وظیفه خانوادگی دلیل و شواهد اقامه کنیم اگرچه که سیره برای ما استحباب را ثابت می‌کند و در آخر باید بدانیم که سیره تنها برای ما جواز عموم را صادر می‌کند و برای اثبات وجوب نیاز به دلایل و قرائن دیگری داریم.

نخستین و مهم‌ترین دلیل اهمیت تربیت در دوران کودکی این است که قلب کودک که باید عرش الرحمن شود در این دوران خالی است و هنوز به سیاهی و پلیدی گناهان نیالوده است؛ در این سال‌ها قلب کودک مانند زمینی است که هنوز بذری در آن کشت نشده و هرچه در آن کشت شود، به بار خواهد نشست. بنابراین می‌توان هرگونه صفات اخلاقی و اجتماعی را در کودک پروراند؛ در قلبی که خالی است هم می‌توان صداقت، اخلاص و امانت کشت کرد و هم دروغ، ریا و خیانت. هم ایمان و توحید و هم کفر و شرک؛ هم



می‌توان آن را عرش رحمان کرد و هم لانه شیطان. دومین دلیل این است که در دوران کودکی هنوز ذهن کودک با آموزش‌های بی‌فایده و مسائل معیشتی و دنیوی همچون خانواده و فرزندان و جمع مال مشغول نشده است. کودک فارغ از همه این افکار می‌تواند به راحتی آموزش‌ها و تربیت لازم را پذیرا شود. از این رو، امام علی (ع) به فرزند خویش می‌فرماید: من تربیت تو را در این دوران آغاز کردم تا تو مجبور نباشی دست به تجربه دوباره بزنی و رنج و زحمت تجربه مجدد را تحمل کنی (حسینی‌زاده، ۱۳۹۱، ص. ۳۵).

نتیجه‌گیری

ولایت پدر امری است که موجب تأثیرگذاری بیشتر در فرزندان می‌شود؛ از طرفی چون پدر در سعادت و شقاوت فرزندش مسئول است، از این جهت وظیفه بیشتری در زمینه تربیت اعتقادی متوجه پدر می‌باشد که در برخی موارد از توان مادر خارج است، لذا باید این آزادی عمل و ولایت را داشته باشد تا بتواند مقتدرانه امر تربیت را انجام دهد؛ لذا در سیستم تربیتی اسلام، پدر نقش قابل توجهی دارد و مسئول آموزش اعتقادات دینی به کودک است.

امر کردن فرزندان به فرائض دینی و ترک افعال ناپسند و شکیبایی در طول این مسیر، از وظایف و مسئولیت‌های پدر می‌باشد که در آیات قرآن به آن اشاره شده است. سهل‌انگاری در تربیت اعتقادی فرزندان، باعث دور شدن وی از مسیر درست و افتادن در ورطه گناه می‌شود؛ به همین دلیل تربیت اعتقادی فرزندان امری واجب است. البته باید گفت اگر چه تربیت اعتقادی فرزندان واجب عینی می‌باشد، اما اگر توسط یکی از والدین انجام گیرد، امثال آن برای فرد دیگر ساقط می‌شود.

آیات، روایات، سیره معصومین (ع) و انبیا (ع) همه دلالت بر وجوب تربیت اعتقادی بر پدر دارد و پدر در مقابل این وظیفه و واجب، مستحق پاداش خواهد بود.

پیشنهادهای

بر اساس آنچه در این نوشته بیان گردید، ثابت شد که بر پدر واجب است تا تربیت اعتقادی فرزند خویش را محقق ساخته و او را در این راه هدایت کند، لذا می‌توان پیشنهاداتی مطرح کرد تا یک روش عملی و کاربردی برای تحقق تربیت اعتقادی توسط پدر انجام شود تا علاوه بر بحث تئوری، به مباحث عملی نیز پرداخته شده باشد. از جمله این راهکارها که بر اساس مطالب فوق، به پدران توصیه می‌شود، عبارت‌اند از:

۱. پدر، فرزند را از خود بداند و نگاهی تحکمی به وی نداشته باشد، بلکه او را تکه‌ای از وجود خود دانسته و همان‌طور که برای حفظ خود از مجازات اخروی تلاش می‌کند، برای حفظ فرزندش نیز تلاش کند،

۲. بهره‌گیری از عنصر عاطفی پدر-فرزند،

۳. ثبات در آموزش مسائل اعتقادی به فرزند به روش تدریجی،

۴. ارائه الگوی عملی و عینی به فرزند و ایجاد محبت بین فرزند و اسطوره‌های دینی، مثل ائمه (ع)،



۵. نشان دادن نعمت‌های الهی به فرزند و ایجاد آگاهی وی نسبت به جایگاه عبد و بندگی انسان‌ها و بزرگی و عظمت خداوند،
۶. استمرار بر دعوت فرزند جهت انجام فرائض الهی و شکیبایی پدر در این مسیر،
۷. راهنمایی فرزند بر اساس تجارب تلخ و شیرین زندگی،
۸. بر حذر داشتن فرزند از سستی در دین و تشویق آنان برای حفظ ایمان و اعتقادات صحیح،
۹. و در نهایت توکل بر خداوند و دعای خیر برای عاقبت‌بخیری فرزند، که البته این توکل از همان ابتدا شروع و تا نهایت کار باید باشد و همواره این اتصال و توکل، راه‌گشا خواهد بود.

منابع

قرآن کریم

ابراهیمی، جواد؛ اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۸). وظیفه خانواده در تربیت دینی فرزندان از منظر سیره. *مطالعات فقه تربیتی*، ۱۱ (۳۲)، صص. ۵۵-۷۹.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*. (علی اکبر غفاری، محقق). قم: جامعه مدرسین قم. ابن فارس، احمد. (۱۳۸۷). *ترتیب مقاییس اللغة*. (علی عسگری و حیدر مسجدی، مترجمان). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

اعراف، علیرضا. (۱۳۸۸، ۱۰ آذر). درس خارج فقه تربیتی. [منتشر نشده].

اعراف، علیرضا. (۱۳۹۵). *فقه تربیتی* (ج. ۲۵). قم: مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان.

اعراف، علیرضا؛ موسوی، سید نقی. (۱۳۹۲). تربیت اعتقادی فرزندان از منظر فقه. *فقه و اصول*، ۲۰ (۲)، ۴۸-۶۲. امام خمینی، روح الله. (بی تا). *تحریر الوسیله* (ج. ۲). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. امامی، حسن. (۱۴۰۱). *حقوق مدنی* (ج. ۵). تهران: اسلامیه.

آل بحر العلوم، سید محمد. (۱۴۰۳ق). *بلغه الفقیه* (ج. ۴). تهران: مکتبه الصادق.

بحرانی، شیخ یوسف. (۱۳۶۳). *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة* (ج. ۲۳). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين.

بهشتی، محمد. (۱۳۸۷). *مبانی تربیت از دیدگاه قرآن*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.

جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه*. (احمد عبدالغفور عطار، محقق). بیروت: دارالعلم للملایین.

حاجی ده آبادی، محمدعلی. (۱۳۸۳). *درآمدی بر الزام فرزندان به تکالیف دینی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حسینی زاده، سید علی. (۱۳۹۱). تربیت فرزند. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۸ق). *قواعد الاحکام* (ج. ۲). قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به مدرسین قم. داوودی، محمد. (۱۳۹۳). تربیت دینی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ق). *المفردات فی غریب القرآن*. تهران: دفتر نشر کتاب.

رفیعی، بهروز. (۱۳۸۸). *آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن* (ج. ۲). تجریش: مؤسسه سبحان. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). *مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام* (ج. ۱). قم: مؤسسه المنار.

طالقانی، محمود. (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن* (ج. ۱). تهران: شرکت سهامی انتشار.

کلانتری، علی اکبر. (۱۳۸۲). تنقیح مناط. *فقه*، ۱۰ (۳۵)، ۴.

متقی هندی، علاء الدین. (۱۴۰۹ق). *کنز العمال* (ج. ۱۸). (البکر الحیانی، محقق). بیروت: مؤسسه الرساله.

محقق کرکی، علی بن الحسین. (۱۴۰۸ق). *جامع المقاصد* (ج. ۱۱). قم: مؤسسه آل البيت.

محقق نائینی، محمدحسن. (۱۴۱۸ق). *منیة الطالب* (ج. ۴). قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به مدرسین قم.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۷). *تعلیم و تربیت در اسلام* (ج. ۵۶). تهران: انتشارات صدرا.



مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ق). *کتاب النکاح* (ج. ۲). قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
 موسوی، سید نقی. (۱۳۹۵). *بررسی وجوب آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی*. قم: مؤسسه آموزشی و
 پژوهشی امام خمینی.

نوری، حسین (محدث). (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل* (ج. ۱۵). قم: مؤسسه آل البيت (ع).